

متی ۹، ۳۵ تا ۳۸

وقتی او جمعیت زیادی را دید، دلش به حال آنها سوخت زیرا آنها مثل گوسفندان بدون شبان درمانده بودند. پس به شاگردان گفت: در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم. پس شما باید از صاحبان محصول درخواست کنید تا کارگران جدیدی بفرستد برای جمع آوری محصول خود.

آیا اخبار مربوط به خانواده سلطنتی انگلستان را می‌خوانید؟ آه چقدر مطلب برای خواندن و مهم‌تر از همه، برای نوشتن درباره‌ی آنها وجود دارد! در برخی مجلات، تقریباً هر هفته چیز جدیدی در مورد این خانواده وجود دارد. بیشتر این اخبار هیچ ارتباطی با واقعیت‌ها ندارند. زیرا نویسندگان روزنامه‌های زرد، اصلاً به چنین واقعیت‌هایی علاقه ندارند. در عوض، آنها هر هفته دور یک میز جمع می‌شوند و گفتگوها از این قرار است: «ما باید یک رُسوایی عشقی دیگر پیدا کنیم! نه، ما این را در گذشته داشتیم. باید چیزی در مورد معاملات پنهانی با عربستان سعودی باشد؟ نه، این بازی کردن با دم شیر است! ما نمی‌توانیم از عهده آن برآییم. نه، بیایید یک ببانیه آبدار از شاهزاده هری و اختلاف او با پدرش، پادشاه، بسازیم. البته، نویسندگان روزنامه‌های زرد یک مشکل دارند. آنها باید هفته به هفته چیزی در مورد خانواده سلطنتی بنویسند. و آنها می‌دانند که جنجال‌سازی پول زیادی به همراه دارد!

در مورد عیسی چطور بود؟ آیا او سال‌ها به تأسیس یک دین جهانی فکر کرده بود؟ عیسی ۳۰ ساله بود که موعظه را شروع کرد، دردها را التیام بخشید و شاگردانش را جمع کرد. انجیل در مورد سال‌های قبل از موعظه عیسی خیلی کم توضیح داده. هدف عیسی کیست؟ آیا او می‌خواست با میخکوب کردن خودش روی صلیب آدم مشهوری شود؟ در متن موعظه امروز ما دید کوچکی نسبت به این موضوع بدست می‌آوریم: اینکه عیسی به کجا حرکت می‌کرد. نه به سمت عواطف و احساسات که فقط برای پول بیشتر در آوردن است و نه برای مشهور شدن، او در کل این زمان رنج برد چون مردم از خدا دور و جدا شده بودند. او عمیقاً در این راه حرکت می‌کرد! یا مثل این جمله که این مفهوم را می‌رساند: این را عیسی در قلبش دیدار کرد. او در مقابل ترس ایستادگی کرد و رحیم بود. چطور او بدین گونه گشت؟ موقعیت دلخراش مردم که روی زمین بدون خدا بودند، تلاش‌های درمانده آنها برای یافتن خدا را تحت تأثیر قرار داده بود. همه آنها عیسی را به گریه واداشته بود..... احساس عیسی در مورد ما که امروز زندگی می‌کنیم چطور است؟ اگر امروز به ما نگاه کند چه واکنشی نشان می‌دهد؟ چه خواهد گفت وقتی او به قلب من و تو نگاه کند؟ اگر او این کار را کند دوباره گریان خواهد شد؟ شاید عیسی بگوید که این برایش خیلی دردناک است که چطور انسانها، با وجود این که پولدار و غنی هستند هنوز بیمارند. برخی پولدارها فقط به فکر خودشان هستند و بنابراین آنها فقط به علایق خودشان مشغول هستند و به همین منظور با هم می‌جنگند به جای این که شادی کنند. اینجا هیچ عقب نشینی و چشم پوشی نیست و یک فرهنگ کینه توزی و تنفر وجود دارد. سپس او مردم بی ایمان را می‌بیند و اینکه خیلی‌ها هنوز به خدا تعلق ندارند. در گذشته و امروز عیسی می‌گوید: «پادشاهی خدا باید برای مردم باشد». عیسی فقط این را نشان نمی‌دهد! او فقط برای این بدبختی گریه نمی‌کند. او در عمق بدبختی مردمش را راهنمایی می‌کند. برای آنکه او به عنوان خدا و انسان به سمت ما می‌آید. انجیل از خبرهای شاد بشارت داده. آیا این اخبار شاد مثل دیگر خبرهاست که اغلب توی مطبوعات می‌خوانیم؟ و وقتی یک گزارش خوب است شاد می‌شویم؟ آیا واقعاً این شادی در نظر انجیل است؟ نه، شادی واقعی نمی‌تواند از اخبار این جهان باشد. حتی پس از آن که می‌شنویم در قرعه کشی لوتو برنده شده ایم. ما انسانها وقتی شاد می‌شویم که مرزهای بین خدا و انسان در این دنیا از میان برود. کلام خدا برای ما قابل فهم و شنیدن و قابل تجربه است که خدا چه چیز برای ما در نظر دارد. این خبر خوب است که خدا به ما می‌پردازد، که ما را با جدیت برمی‌دارد، که غمگین می‌شود وقتی ما گناه می‌کنیم و شاد می‌شود وقتی او ما را از یک گناه باز می‌دارد. اینکه خدا به خودش زحمت داد که پسر خودش را پیش ما بفرستد تا ما راه را گم نکنیم این خبر خوب است. این یک معجزه است. ما چشم داریم برای دیدن کاری که از طریق عیسی در جهان اعمال می‌شود؟ ما این را اصلاً می‌توانیم بفهمیم؟ گاهی ما این را خودمان حس می‌کنیم و فکر می‌کنیم که ما باید همه کارها را خودمان انجام بدهیم و خدا اینطور از ما راضی هست. اما چون ما از عهده آنها بر نمی‌آییم همیشه غمگین و مایوس هستیم. ما اغلب اینطوریم مثل یک برگ کوچک در یک جوی آب که بدون اراده با جریان آب رانده می‌شود. و زندگی کردن بدون خدا اینطور است، بدون هدف و بدون شادی. بعضی مردم بر این عقیده هستند که همه اینها به صورت تصادفی است که خدا برای من نقشه خوب کشیده یا خیر. چه شوربختانه! آدم می‌بایست چنین افرادی را هیچ وقت تنها نگذارد. یک راهی وجود دارد برای خدا و خداوند در این راه همیشه با ماست، عاشق ماست و نجات ما را می‌خواهد.

این کار خدا را می خواهیم با مثال نشان دهیم: در درسدن یک پل بخصوصی وجود دارد این پل ۳۵۰۰ تن سنگینی دارد و از فولاد است و فاصله بین دو ساحل آن ۱۴۱.۵ متر هست. این پل هوایی دو قسمت لوشویتس و بلسویتس را به هم متصل می کند. خصوصیت این پل این است که هیچ پایه ای در آب ندارد و فقط پایه در دو طرف رودخانه دارد. سال ۱۸۹۳ این پل را افتتاح کردند و آن موقع این تکنیک به عنوان یک معجزه بود و چون این پل به رنگ آبی بود آن را معجزه آبی نامیدند. با این معجزه آبی در درسدن می توانم این را برای خودم روشن کنم. مثل پادشاهی خدا که به سوی انسان آمد. دو ساحل وجود دارند که از هم جدا هستند. در یک طرف خدا و در طرف دیگر انسان و در بین آن دو ساحل هم هیچ چیزی وجود ندارد. در یک طرف خداست و در طرف دیگر انسانها، وقتی انسان ها بدون خدا زندگی کنند خواهند مرد. باید از گناهان و شیطان رنج ببرند. اگر خدا یک پل از پادشاهی خودش برای پیوستن به انسانهای گناهکار دارد او باید با ما در ارتباط باشد چون در حقیقت به هیچ عنوان ما نمی توانیم به خدا تعلق داشته باشیم. ولی خدا این کار را انجام داد و این یک معجزه است. او از طریق عیسی این کار را انجام داد. این یک معجزه است ولی او چطور به سادگی این همه معجزه کرد؟ انسانها نمی توانند این را در حقیقت باور کنند. خدا انسان می شود و به سمت ما می آید؟ همچنین چیزی امکان ندارد اتفاق بیفتد! بنابراین آنها اینطور می گویند: به هیچ وجه عیسی نمی تواند خدا باشد و به سمت ما هم نمی آید! اما او خداست. او دقیقاً مثل معجزه آبی شهر درسدن است. در یک سمت با خدا در ارتباط است و در سمت دیگر با ما انسانها! از خدا برای ما انسانها و از طرف ما انسانها برای خدا. او کاملاً خداست. یک پایه از این پل در سمت خدا و یک پایه از این پل در سمت ما انسانها است. و او به تنهایی نقش این پل را دارد و خودش را بین این دو ساحل قرار داده تا خیلی از مردم نمیرند و طعم گناه و شیطان را نچشند، بلکه از میان این پل رد بشوند تا به سمت خدا بروند. او تنها راه است از طرف خدا به سمت خدا. این بدبختی ها را عیسی قبلاً روشن کرده است. و این بدبختی ها امروزه هم وجود دارند. ما نیاز داریم فقط یک بار به خودمان گوش کنیم. کجا ما همیشه می نالیم. اما یک پل همه جا به نام عیسی وجود دارد. در او و از طریق او یک هنر جدید وجود دارد برای زندگی کردن. و این پل یک راه محکمتری هست که ما می توانیم از آن راه برویم. پل خدا کاملاً محکم و مطمئن است. راه او برای ما انسانها آمده است و مردم را تنها نمی گذارد بلکه بین این دو ستون قرار می گیرد. بین مردم و آفریدگار دانا و هنرمند است. عیسی به طرف ما آمد و واقعا به صورت یک انسان که از گوشت و خون بود. او کسی بود که رسولان را آورد. آنها انسانهای معمولی مثل من و تو بودند. فقط تنها فرق آنها این بود که می توانستند با مسیح یکی شوند. عیسی خودش آنها را برای این ماموریت خیلی مهم صدا کرد تا دیگران از طریق مراسم شام آخر و غسل تعمید با او یکی شوند و از این طریق بتوانند در جشن هایی که هست شریک شوند. و این پل هزاران ساله ی خداوند هنوز دست نخورده باقی مانده است و خراب نشده. دقیقاً مثل پل درسدن جنگ و سختی را از سر گذرانده، و همین طور هم کلیسا از هجوم شیطان تاب آورده. آزادیم که این معجزات را هر روز داشته باشیم تا خود دارای این درک بشویم، ولی معجزه همیشه معجزه می ماند حتی اگر ما آن را باور نداشته باشیم. مسیح می خواهد به این خاطر مواظب ما باشد و همیشه این معجزه را به یاد ما بیاورد که چشمان ما به سوی این معجزات باز شود. آری شاید ما حال بگوییم اگر فقط مسیح اینطور می تواند دنیا را ببیند پس هیچ راهی نیست که امروزه ملکوت خدا از طریق انسانها به سمت ما بیاید. بگذاریم که ما متن موعظه را یک بار دیگر به خاطر بیاوریم، مسیح برای شاگردانش یک مثال زد و در این رابطه گفت: آن چیزهایی که عیسی می بیند یک برداشت بزرگ است. او عمق گریه را دید، و گفت که کارگران خیلی کم هستند. و بعد گفت که باید دعا کنیم. دعا به سوی خدا تا از طریق روح القدس به همه انسان ها داده شود. جماعت عزیز خیلی از همسایگان ما مسیح را نمی شناسند، و آن پل ارتباط با خدا را ندارند و آنجا هیچ برداشتی نیست. آنجا را ببینید! مسیح می خواهد که ما چشمانمان را باز کنیم که چه چیزی برای ما پیش آمده است. محصول رسیده را نگاه کنید، ما می توانیم این را از طریق چشم مسیح ببینیم، اگر ما ببینیم که آدم ها از کلمات اشتباه استفاده می کنند پس ما نباید ساکت بنشینیم و چشمانمان را ببندیم بلکه باید از طریق چشمان مسیح نگاه کنیم که چه کسانی بیرون مانده و جا مانده اند. ما باید از پلی که واقعاً در درسدن است یاد بگیریم که این معجزه آبی به خاطر خیلی ها سرپا هست، که با خیلی ها می توانیم این را داشته باشیم، پرچ های زیادی این پل را نگه داشته است اگر کسی یکی از این پرچ ها را در دست داشته باشد می فهمد که نمی شود با آن یک پل را نگه داشت. برای ما مسیحیان همینطور صدق می کند هر مسیحی به تنهایی مثل یک پرچ است ولی پل به او معنی می دهد. بله مسیح ما را برای همچنین کار های ضروری بکار می برد. با یک آرزو می خواهیم تمام کنیم: من برای شما و خودم یک آرزو دارم، اینکه در پل خدا بمانیم و کلام خدا را اطاعت کنیم و شاید ما به این معجزه نزدیک شده باشیم که مسیح این کار را برای ما انجام دهد. همانطور که ملکوت خودش را از ما دریغ نکرد. آمین